

واکاوی ولایت تکوینی و آثار مترتب بر آن در انکاره شیعی

مریم عابدی^۱، سیدمحسن میرباقری^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۳/۲)

چکیده

در هندسه فکری شیعه، امام افزون بر مقام مرجعیت دینی و سیاسی، با قدرت و توان تصرف در عالم خلقت، نقش هدایتگری انسان را برعهده دارد؛ و از راه تأثیر بر دل و قلب، انسان را به سر منزل مقصود هدایت می‌کند. این تأثیرگذاری همان «ولایت تکوینی» امام است که به صورت قلبی یا عاطفی و یا عملی تجلی پیدا می‌کند. مراد از «ولایت تکوینی» قدرت تصرف در کائنات و هستی به اذن خداوند است و ولی در اثر عبودیت، تقرب یافته و امکان تصرف می‌یابد. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و با شیوه کتابخانه‌ای، درصدد بیان تأثیر و شیوه یافتن آن است. بررسی‌های انجام شده؛ نشان می‌دهد که ولایت تکوینی ائمه معصومین علیهم‌السلام مسلم است و چون به الاستقلال نیست و به اذن و اراده الهی ایجاد شده است، در نتیجه با توحید و ولایت خداوند ناسازگار نیست و نقش «ولایت تکوینی» و «هدایت باطنی» که از نشونات آن است را در سه عرصه روشن می‌کند و نشان می‌دهد که ثمره تأثیر هدایت در «قلب» و «علم» به صورت توفیق در عمل و استجابیت دعا و نزول برکات ظاهر می‌شود.

کلید واژه‌ها: انکاره شیعه، امامت، ولایت تکوینی، آثار ولایت تکوینی، هدایت باطنی.

۱. مدرس سطح ۳ جامعه الزهرا و فارغ التحصیل رشته تفسیر در گرایش علوم و معارف قرآن (نویسنده مسئول)؛
m.abedi1340.jz@gmail.com
D.mirbagheri@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه تربیت مربی شهید رجایی، تهران، ایران؛

۱- بیان مسئله

ولایت در انگاره شیعی، دو گونه است: ۱. ولایت تشریحی: مربوط به عالم شریعت است. ۲. ولایت تکوینی: مربوط به عالم تکوین است. «ولایت تکوینی» نوعی اقتدار و تسلط تکوینی به شمار می‌رود که به اذن الهی با طی صراط عبودیت و رسیدن به مقام قرب الهی برای امام حاصل می‌شود و امام با داشتن چنین قدرتی، بر ضمائرها تسلط خواهد یافت و بر اعمال آنها شاهد خواهد بود.

آنچه باید مورد بررسی قرار گیرد: اولاً: بیان اصل موضوع است که هم از شرک مبرا باشد و هم مبتلابه غلو نشود، چراکه شرک یا توحیدی بودن یک نظریه، دلیل پذیرش یا عدم پذیرش آن نظریه است و باید با معیارهای قرآنی، اقامه دلیل شود. ثانیاً: باید ابعاد و گستره ولایت تکوینی و میزان اثربخشی پذیرفتن آن مورد توجه قرار گیرد، چون توجه به آثار آن می‌تواند در میزان تبعیت از ذوات مقدسه، مؤثر باشد؛ درحالی‌که این مطلب کمتر مورد توجه اندیشمندان شیعی قرار گرفته است. نوشتار حاضر به این مهم می‌پردازد.

۲- مقدمه

بازگشت معنای امامت در آموزه‌های تشیع، به ولایت است. شالوده تفکر شیعه با امامت شکل می‌گیرد. امامت از دیدگاه شیعه، افزون بر مرجعیت دینی و زعامت سیاسی، جنبه هدایتگری دارد. در هندسه تفکر شیعه، وجود «امام» مصداق و مظهر کامل لطف الهی برای مکلفان، مقتدای امت و علم هدایت برای کاروان بشریت به سمت نور و پروردگار است. این معنا از چنان قوتی برخوردار است که حتی بدون حضور ظاهری امام، در میان مردم نیز حاصل می‌شود.^۱ (نک: صدوق، کمال الدین و اتمام النعمة، ۴۸۵/۲؛ مجلسی، ۹۲/۵۲ و صافی گلپایگانی، ۱۰۱ و ۲۷۱).

۱. روایات فراوانی از ائمه معصومین علیهم‌السلام وجود امام را بسان «خورشید پشت ابر» توصیف فرموده‌اند.

۲-۱. اهمیت موضوع

روشن شدن مسئله ولایت تکوینی، می‌تواند در شناخت مقامات و شئون ائمه علیهم‌السلام و پذیرش اطاعت بی‌قیدوشرط از ایشان، نقش مهمی ایفا کند و انسان را با تبیین صحیح، از افراط و تفریط مصون دارد و به شرک و غلوسوق ندهد. معیار ضروری بودن یک مسئله در یک‌زمان این نیست که بیشتر سؤال شود؛ بلکه معیار این است که قرآن تا چه حد بر آن تکیه دارد و تأثیر آن تا چه حدی است؟ بحث ولایت تکوینی، یکی از موضوعاتی است که به انسان و استعدادها و جنبه غیرعادی خلقت انسان بازمی‌گردد و به مسئله قرب الی‌الله، که روح دستورات دینی است می‌رسد. (مطهری، ولاءها و ولایتها، ۶۳) با قرار گرفتن انسان در شعاع نورانی هدایتی امام، انسان علاوه بر یافتن مسیر هدایت و زندگی، کمتر دچار خطا می‌شود.

۲-۲. پیشینه موضوع

معنای ولایت تکوینی، در تاریخ کلام شیعه با عناوین فراوانی چون: معجزه، کرامت و علم غیب فراوان، آمده است؛ اما اصطلاح «ولایت تکوینی» نوظهور است و دست‌خوش تطور معنایی شده است. با این عنوان قدیمی‌ترین کتاب «جامع الاسرار و منبع الانوار» اثر سیدحیدر آملی، عارف قرن هشتم (۳۷۹-۳۹۵) و بعد از آن آیت‌الله بروجردی در کتاب تفسیر «الصراط المستقیم» در قرن دوازدهم (ج ۳، ۳۸۷)، با همین عنوان توضیح فرموده‌اند و سپس از سوی بزرگ مفسر شیعه، علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» به‌طور مشروح پیرامون آن بحث شده است. در سال‌های اخیر نیز صاحب‌نظران و نویسندگان متعددی این نظر را به بحث گذاشته‌اند و برخی ضمن پذیرش، پیرامون این موضوع توضیحاتی داده‌اند (همچون آیت‌الله جوادی آملی در کتاب «تسنیم و شمیم ولایت») و بعضی دیگر در قالب کتاب و مقالات، اشکالاتی به این مسئله وارد دانسته‌اند.

چون فلسفه وجودی امام و جنبه هدایتی او در ابعاد گوناگون متجلی می‌شود، در این نوشتار این ابعاد مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

آثار موجود در زمینه «ولایت تکوینی»، افزون بر نظرات مفسران، کتاب‌ها و مقالاتی است که به رشته تحریر درآمده و اغلب در امکان یا عدم امکان این تصرفات از جانب ماسوی‌الله سخن به میان آورده است و یا در منشأ و چگونگی این تصرف، بحث شده که آیا این تصرفات علت فاعلی دارد یا علت غایی؟ و در صورت داشتن علت فاعلی، چگونه قابل تصور است؟ و یا اینکه در سیر تطور معنایی این مسئله قلم زده‌اند. آنچه نگارنده در این نوشتار در پی آن است؛ افزون بر بیان امکان‌پذیری چنین تصرفی (به‌دورازغلو)، اشاره به وقوع این تصرفات از جانب غیر خداوند به نقل روایات و تاریخ است.

۲-۳. مفهوم‌شناسی

«ولاء، ولایت، ولیّ و مولیّ» از مادّه «وَلَّى» گرفته شده است و معنای اصلی این واژه؛ قرار گرفتن در کنار چیز دیگر است، به‌گونه‌ای که فاصله‌ای یا شیء سومی میان آن‌دو نباشد. از این مفهوم و حالت، به قرب و نزدیکی تعبیر کرده‌اند. (فیومی، ۱۴۱/۶؛ ابن‌درید، ۲۴۶/۱ و جوهری، ۲۵۲۸/۶) این قرب، افزون بر قرب مادی و مکانی، قرب معنوی را نیز شامل می‌شود. از این‌رو، در مورد دوستی، یاری، تصدّی، تسلّط و سرپرستی امر استعمال شده است. (طریحی، ۴۵۵/۱) زیرا در این موارد نوعی مباشرت و اتصال معنوی وجود دارد، البته از همین ریشه، ولی با اعراب وَلَّى عنه، به معنای اعراض کردن و روی‌گردانیدن است. و یا به معنای اعراض از میثاق و عهد و پیمان است. (زمخشری، ۱۴۷/۱؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۴۹/۱ و فخررازی، ۵۳۹/۳) اصل توالی اعراض محسوس است که در اعراض معنوی مثل عدم قبول امر هم به‌کار می‌رود. (آلوسی، ۲۸۲/۱)

معنای مورد توجه در این نوشتار؛ قرب و نزدیکی به حدی که فاصله‌ای در میان نیست و نوعی مباشرت و اتصال معنوی میان هادی و مهتدی مورد نظر است.

ولایت در اصطلاح قرآن به قرب معنوی خاصی اطلاق می‌شود؛ که ممکن است در امور مثبت و مطلوب همچون ولایت به خدا یا اولیای الهی و یا در امور مذموم و منفی همچون

ولایت به شیطان و طاغوت باشد. «خداوند در آیات متعددی (المجادله: ۲۲، الممتحنه: ۱ و...) بیان می‌فرماید: نباید ولایت کفار و دشمنان را پذیرفت و با لفظ «ولی» اشاره دارد که: چنانچه پذیرفتن ولایت کفار برای مؤمنین سبب پذیرفتن کفر آنها باشد یا نباشد، در هر صورت ممنوع است؛ زیرا سبب قرابت، ایجاد محبت و کشیده شدن به سمت آن می‌شود و ممکن است سبب ایجاد رضایت به دین کافران و خروج از اسلام شود.» یعنی چون در واژه «ولی» این قرابت و محبت وجود دارد؛ اگر مؤمن ولایت دشمن یا کافر را بپذیرد، سبب خروج او از دین خواهد شد. (فخررازی، ۱۹۲/۸)

از نظر علامه طباطبایی، ولایت سبب اتحاد است و زمانی که مؤمن نسبت به کفار ولایت داشته باشد و این ولایت قوی باشد، خودبه‌خود خواص ایمان و آثار آن فاسد شده و به تدریج اصل ایمان او تباه خواهد شد. زیرا از اخلاق و سایر شئون حیاتی آنها متأثر می‌شود (طباطبایی، ۱۶۱/۳) از این رو خداوند می‌فرماید: «مؤمنین! کفار را ولی خود نگیرید که زمام امور خود را به آنها بسپارید.» (آل عمران، ۲۸)

«تکوین» از ماده «کون» و به معنای «حدث و جدید» (فیروزآبادی، ۲۶۷/۴) و به معنای «هست کردن» و «نویرون آوردن چیزی» (حسینی دشتی، ۶۵۷/۳) به‌کاررفته است، منظور از «تکوین»، «خلقت» و «ایجاد» در خارج از ذهن است. (همان، ۱۹۵/۱) این مفهوم اولاً و بالذات از آن خداست که به ایجاد و تصرف در موجودات و امور تکوینی می‌پردازد و تمام موجودات تحت اراده و قدرت او قرار دارند؛ اما خداوند به برخی از بندگان خاص خود، مرتبه‌ای از این ولایت را عطا می‌کند. از این رو معجزات و کرامات پیامبران و اولیای دین، از آثار همین ولایت تکوینی است. (طباطبایی، ۱۳/۶؛ حسینی طهرانی، ۱۱۴/۵ و صافی گلپایگانی، ۱۰۴)

از این رو اندیشمندان اسلامی با تقریرها و تفاسیر گوناگونی به این مسئله پرداخته‌اند: برخی ولایت را تصرف و سلطنت ولیّ به اذن خدا در امور تشریحی و تکوینی دانسته، تصرفی کلی و مطلق، به طوری که به هیچ ذره‌ای از ذرات، جز به واسطه ولایت، فیوضات

وجود نمی‌رسد. (بروجردی، ۳۸۸/۳-۳۸۷) یا ولایت تکوینی راهمان تسخیر کون ذیل اراده و مشیت ائمه علیهم‌السلام به قدرت الهی می‌داند و ائمه علیهم‌السلام را سبب نظام هستی (موسوی خویی، ۲۷۹/۳) و هدف آفرینش (مجلسی، ۲۸/۱۵؛ ۴۰۶/۱۶؛ ۵۷/۱۹۹) که این مرتبه از ولایت (تکوینی) از مقتضات ذات نورانی ائمه علیهم‌السلام است و قابل اعطا به غیر نیست. (اصفهانی، ۳۳۲/۲) و یا ولایت رانحوه‌ای از نزدیکی می‌دانند که سبب ایجاد نوعی حق در تصرف و مالکیت در تدبیر می‌شود (طباطبایی، ۱۲/۶) و این تصرف خودسرانه و استقلال‌ی نیست (جوادی، شمیم ولایت، ۲۰۱) بلکه آن‌ها این امور را به اذن خدا انجام می‌دهند. (مصباح یزدی، ۲۶۸) ایشان تصریح دارند؛ اعتقاد به ولایت تکوینی از ضروریات مذهب شیعه نیست که اگر کسی انکار کند از شیعه بودن خارج شود؛ اما از اعتقادات حقه یقینی شیعه است. اگر کسانی این اعتقاد را نداشته باشند، معرفتشان نسبت به ائمه معصومین علیهم‌السلام ضعیف است. (همو، ۲۷۰)

۳- تبیین ولایت تکوینی در انگاره شیعی

مراد از ولایت معنوی یا تکوینی، نوعی اقتدار و تسلط تکوینی است که با پیمودن صراط عبودیت و رسیدن به مقام قرب، برای ولیّ به اذن الهی حاصل می‌شود و شخص با داشتن چنین قدرتی، بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان مسلط می‌شود. البته میزان تسلط و قدرت بر تصرف، به میزان عبودیت و بندگی انسان است، این ولایت مانند حقیقت وجود، تشکیکی و دارای مراتبی است و هرچه انسان بر قوای نفسانی تسلط داشته باشد و بر اندیشه‌های تخیلی غالب شود، به همان میزان، بر طبیعت خارجی تسلط یافته و حائز معجزات و کراماتی خواهد شد. (مطهری، فطرت، ۷۴-۸۳)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ولایت تکوینی را اصالتاً و بالذات، از آن خدا می‌داند؛ به این معنا که هرگونه تصرف و تدبیر در هر موجودی، به اراده خداوند است. (طباطبایی، ۱۳/۶) و برای بیان انحصاری بودن ولایت خداوند، به چهار دسته آیات

تمسک می‌نماید. الف: آیاتی که ولایت را منحصر به خداوند بیان می‌کنند. ب: آیاتی که ولایت تشریح شریعت و هدایت و ارشاد را برای خدا ثابت می‌کنند. ج: آیاتی که ولایت تشریحی و تکوینی را برای رسول خدا ﷺ ثابت می‌کند. د: آیاتی که همین ولایت را برای امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت می‌کند. (همان، ۱۲-۱۵) همچنین از منظر ایشان، مقام ولایت تکوینی، در اثر قرب به حق حاصل می‌شود و برای ائمه معصومان علیهم السلام به نحو تام است و تربیت یافتگان ایشان نیز به قدر سعه وجودی‌شان حائز این کمال می‌شوند. (همان، ۸۲/۱)

اصطلاح ولایت تکوینی در سده‌های اخیر مطرح شد؛ یعنی در این زمان گرایش جدید فلسفی- عرفانی شیعه از جهان‌شناسی صوفیانه ابن عربی متأثر شد و بعد از حدود سه قرن، در آثار و افکار سید حیدر آملی^۱ ظاهر و پس از آن در قرن یازدهم به شکل مکتب فلسفی موسوم به حکمت متعالیه، تطور یافت و نظریه موسوم به «ولایت تکوینی» بنیان نهاده شد. (مدرسی طباطبایی، ۱۰۶)

در زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی علیه السلام نقل شده است؛ به روشنی شأن ولایت تصرف ائمه علیهم السلام تصریح شده است؛ در فرازهای «بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِکُمْ یَخْتِمُ وَبِکُمْ یَنْزِلُ الْغَیْثُ وَبِکُمْ یَمْسِکُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِکُمْ یَنْفَسُ اللَّهُ وَیکشف الضُّرَّ... وَبِکُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَفَرَّجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْکُرُوبِ وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلْکَاتِ وَمِنَ النَّارِ: خداوند به شما آغاز کرده و به شما پایان می‌دهد و به شما باران را فرو می‌فرستد و به شما آسمان را نگه می‌دارد که به زمین نیفتد، البته با اذن الهی و به شما اندوه را می‌برد و سختی را می‌گشاید... و به واسطه شما، ما را از خواری بیرون می‌آورد و گرفتاری ما را برطرف می‌کند و ما را از پرتگاه هلاکت و آتش دوزخ نجات می‌دهد.»

روایات متعددی که در کتابهای بصائر الدرجات و الکافی نقل شده به روشنی پرده از حقیقت عالی ولایت تکوینی و ابعاد آن برمی‌دارد؛ نقل برخی روایات مربوط به ولایت تکوینی و گستره آن (شاهرجیان، ۹) و شرح برخی از این روایات، در مکتوبات شیخ

۱. عارف شیعی قرن هشتم.

صدوق نشان می‌دهد که ایشان ابعاد گوناگون ولایت تکوینی ائمه علیهم‌السلام را پذیرفته‌اند. در کتاب *علل الشرایع* باب جداگانه‌ای با عنوان «العله آلتی من اجلها لا تخلو من الله عزوجل علی خلقه» می‌آورد که دارای ۳۲ روایت است. (ابن بابویه، ۱۹۵/۱) و نیز از نقل روایات فراوانی که در آثار شیخ مفید عقل‌گرا (مصنفات شیخ مفید، ۲۴۹/۱۲-۲۲۴) و شاگرد ایشان شیخ طوسی به دست آمده؛ روشن می‌شود که در مکتب آنان این امر قابل قبول بوده است. شیخ طوسی نقل می‌کند که میان گروهی از شیعیان درباره تفویض امر خلق و رزق به امامان، نزاع درگرفت. برای رفع اختلاف نزد محمدبن عثمان رفتند. محمدبن عثمان مسئله را با ولی عصر علیه‌السلام مطرح نمود و سپس توفیق امام از جانب ناحیه مقدسه صادر شد که: «فاما الائمه علیهم‌السلام فانهم یسئلون الله تعالی فیخلق و یسئلونه فیرزق، ایجابا لمسئلتهم و اعظاما لحقهم». (طوسی، الغیبة، ۲۵۴) به‌خوبی می‌توان دریافت که ولایت ائمه علیهم‌السلام همراه با مقامات عالی و فضائل و صفات فوق‌بشری، در مکتب عقل‌گرای ایشان موردپذیرش است.

در ولایت تکوینی، غیرخدا نیز به نحو تفویضی، تنزیلی و استخلافی و متناسب با ظرفیت‌های محدود انسان که قابل توجیه است، همان شئون را داراست؛ اما اولیای خاص الهی همچون انبیا و اوصیا، به‌حسب میزان برخورداری از تولی، قرب و همگونی با اوصاف الهی، در درجه و گستره‌ای وسیع و دیگران از درجات نازل‌تر از شئون ولایت تکوینی قرار دارند. نمونه روشنی از این ولایت، قدرت و اختیاری است که هریک از انسان‌ها به اذن الهی نسبت به تصرف در قوای نفسانی خود دارند. در واقع، انسان به دلیل آن‌که تحت ولایت تکوینی الهی قرار دارد، نسبت به قوای خود صاحب‌ولایت است. (اسعدی، ۵۰-۵۱)

قریب به اتفاق اندیشمندان اسلامی آن را امری برحق می‌دانند و می‌پذیرند؛ آنچه در مورد ولایت تکوینی غیرخدا مورد بحث و نزاع قرار دارد این است که برخی، با نگاهی افراطی، صاحبان ولایت تکوینی را فوق‌بشر تصور می‌کنند و صفات خدایی برای ایشان قائل هستند. برخی دیگر با نگاه تفریطی، ایشان را در حد یک مسلمان عادی دانسته و یا نهایتاً با یک نگاه تنگ‌نظرانه، نقش ایشان را فقط واسطه در دعا می‌دانند. البته با بررسی

آیات قرآن و متون روایی می‌توان حد وسط این افراط و تفریط را ثابت کرد. حد تعادل در این بحث عبارت است از: پذیرش بندگی ایشان در برابر خداوند، باوجود برخورداری از مقاماتی چون مقام ولایت، مقام امامت و مقام عصمت و... با این توضیح که این مقامات، اعطایی از طرف خداوند است نه ذاتی ایشان و نیز قرآن در عین این که نظام سبب و مسبب و واسطه را به رسمیت می‌شناسد، اعلام می‌دارد که فقط خداوند وجوددهنده و آفریننده همه چیز است. (کلینی، ۱۸۳/۱ و صفار، ۸۱۰) و باید توجه داشت که این «ولایت تکوینی» به پیامبران و حتی امامان، اختصاص ندارد؛ زیرا چنین ولایت و قوه‌ای محصول تهذیب و کسب صفات کمالی است. از این رو انسان‌های کامل به نسبت مراتب کمالیشان می‌توانند در جهان تصرفاتی داشته باشند و لذا در روایات بر قرب الهی انسان و کسب فیوضات الهی تأکید شده است (قدردان قراملکی، ۴۹۲)؛ از جمله می‌توان به روایت قرب نوافل اشاره کرد که انسان با انجام نوافل، به جایی می‌رسد که می‌تواند به وسیله خدا ببیند و بشنود و حرف بزند و... (کلینی، ۳۵۲/۲) همچنین امیرمؤمنان حضرت علی (علیه‌السلام) کندن دروازه خیبر و پرتاب آن به حدود چهل ذراع^۱ آن طرف تر را نه به قوه جسمی و رژیم غذایی و ریاضت نفسانی؛ بلکه به قوه و نفس شعله‌ور با نور الهی استناد می‌دهد. (صدوق، امالی، ۱۶/۲؛ مفید، الارشاد، ۵۹) آنچه از تعبیر روایت حاصل می‌شود و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به صراحت بیان می‌فرمایند که سبب شگفتی عالمیان شده است، کنده شدن در به نیروی غیرمادی است، چنان‌که بنا به نقل تاریخ طبری، پیامبر بزرگوار اسلام در دو روز گذشته، افراد دیگری را برای گشودن در قلعه فرستاده بودند و ایشان نتوانستند در قلعه را بگشایند و این امر به دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام صورت گرفت و بعد از آن هم هفتاد نفر نتوانستند آن را به جای اول برگردانند. مرحوم شوشتری در کتاب *احقاق الحق* بیش از پنجاه نفر از علمای اهل سنت را نام برده و حدیث کندن در قلعه خیبر را از آنان نقل کرده است. (شوشتری، ۳۸۳/۸؛ راوندی، ۳۵۲/۲) لذا شیعه و سنی این فضیلت را نقل کرده‌اند و اگر این امر به قوه

۱. در حدود بیست متر.

جسمی حضرت بستگی داشت، هرگز باعث ایجاد چنین شگفتی نمی‌شد.

ولایت تکوینی (به مفهوم مذکور) ره‌آورد قرب الهی است؛ یعنی بنده، بر اثر طی طریق عبودیت و بندگی، تکامل روحی پیدا کرده و بر جهان خارج از خود تسلط می‌یابد. (سبحانی، ۲۶) برحسب روایات معتبر، انوار و ارواح پیامبر و ائمه علیهم‌السلام همیشه مشمول عنایات الهی بوده و دارای مراتب عالی است که احدی مشمول این مقامات نیست و اختصاص آن‌ها به مقامات رفیع و علوم غیبی و قدرت تصرف در کائنات و فرمان‌بری مخلوقات از آن‌ها، امری مسلم است و محل استبعاد نیست. درحالی‌که امروزه نیز شاهد چنین مراتبی در برخی از اهالی عبادت و تقوا، که در حد ضعیف‌تری نسبت به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام قرار دارند^۱، می‌باشیم. (صافی گلپایگانی، ۳۹)

پس مقصود از ولایت تکوینی و قدرت تصرف در نظام آفرینش، چه در اصل پیدایش و خلقت و چه در تدبیر آن، از آن خداست و هیچ موجودی مستقلاً قدرت تصرف و ولایت تکوینی بر موجودات جهان را ندارد. گفتنی است؛ ولایت تکوینی ملائکه از آن جهت است که آن‌ها مدیران عالم و مجریان نظام تکوین‌اند و ولایت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام به سبب قدرت تصرف در عالم هستی در ایشان است و خداوند اراده و حکم آنان را در موجودات جهان آفرینش نافذ قرار داده است و آن قدرتی که دارند در سایه اراده و قدرت لایزال الهی است و الا برحسب اینکه که مخلوق‌اند و ممکن‌الوجود، از خود و به‌طور مستقل از قدرت الهی، چنین قدرتی ندارند.

از دیدگاه مکتب تشیع، ولایت تکوینی برای معصومین علیهم‌السلام، اثبات شده است و مراد از «ولایت تکوینی» این است که زمام عالم در دست ایشان است و ایشان حکومت عام و سیطره تام، بر تمام عالم هستی دارند و قوام و پایداری همه مخلوقات، به وجود مبارک ایشان بستگی دارد و الزاماً در سیطره ولایت آنان است، چه حاضر باشند و چه غایب، چه رؤیت شوند و یا ناپیدا باشند.

۱. برای مثال: کشیدن دست بر محل درد و تسکین بیماری.

پس این مقدار جایز است که کسی بگوید: فیض وجود و رحمت و هدایت و سایر فیوض، از اولیا و به واسطه آنها به مفاض می‌رسد و آنها با امر خدا و تقدیر او، فیوضش را به دیگران می‌رسانند و واسطه در ایصالند و این بیان، شرک نبوده و مخالف توحید افعالی نیست و اگر آنان به اذن خدا، فیض را به دیگران برسانند و عامل اجرای مشیت خدا باشند، کفر و غلو نیست و این فیض، محال هم نیست. (صافی گلپایگانی، ۴۵-۴۳)

۴- بررسی آیاتی در مورد ولایت تکوینی

بنابر آیات شریفه قرآن، تنها خداوند است که اولاً و بالذات بر تمام مخلوقات ولایت دارد و حاکم علی‌الاطلاق جهان هستی است و دارای کامل‌ترین و اعلی‌ترین قلمرو ولایت تکوینی است. مفسران و علمای دین از این نوع ولایت، با عنوان «توحید افعالی» نام برده‌اند. (طیب، ۸۴)

فعل خداوند، در آیات زیادی عنوان شده است: «اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (الرعد، ۱۶) و همه امور، حرکت‌ها، تأثیرات و اسباب و علل، به ذات او می‌رسد: «وَإِنِّ إِلَهِي رَبُّكَ الْمَتَّهِی» (النجم، ۴۲) و همه موجودات در وجود، به خدا وابسته‌اند: «إِلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (الاعراف، ۵۴) هیچ‌کس مالک چیزی حتی ذات خود نیست و فقط خداست که خزائن همه چیز از آن اوست و هم اوست که ذات و آثار اشیا را به آنها تملیک می‌کند. (طباطبایی، ۲۸۹/۱۷) این آیات و آیات دیگر دلالت بر ولایت تکوینی خداوند به طور مطلق است و اختلافی بین مفسران در بین نیست، اما آنچه مورد مذاقه و گفتگو می‌باشد، شوونی است که خداوند در اختیار بندگان خاص قرار می‌دهد، که در آیات زیر بحث می‌شود:

۴-۱. ولایت تکوینی انبیا

جایگاه انبیا بنابر مقام عبودیتی است که از آن برخوردارند. انبیا با بندگی تام و رسیدن به جایگاه حقیقی عبد، از یقین و علمی بهره‌مندند که به واسطه آن از هرگونه گناه، خطا و نسیانی

مصون بوده و با بهره‌مندی از علم غیب، معجزات و کراماتی از آنان، به ظهور می‌رسد. بارزترین نمود ولایت تکوینی در انبیا، وجود تصرفاتی در عالم خلقت است که از آن به معجزه (راغب اصفهانی، ۲۳۴/۴) یا کرامت تعبیر می‌شود. این معجزه تصرفی تکوینی، در پدیده‌های نظام عالم هستی است که به اذن خدا حاصل می‌شود. قرآن کریم در مواردی به ذکر ولایت تکوینی انبیا و مصادیق بروز آن؛ یعنی معجزات و کرامات ایشان می‌پردازد. از این رو به نمونه‌ای از آیات قرآن اشاره می‌شود:

ع-۱-۱. حضرت سلیمان علیه السلام

قرآن در مورد حضرت سلیمان علیه السلام، مواردی از جمله تسخیر باد و جنیان، آشنایی با زبان حیواناتی چون: نمل و هدهد و ... اشاره نموده است. قرآن نقل می‌کند که باد به فرمان سلیمان علیه السلام به هر طرف که می‌خواست جریان پیدا می‌کرد. (الانبیا، ۸۱) مسیر باد که جزو نظام آفرینش و تکوین است، به اراده نافذ سلیمان، تعیین می‌گردید. در آیات دیگر هم آمده است که جنیان در تسخیر او بودند و آنچه او از آن‌ها می‌خواست، انجام می‌دادند. (سبأ، ۱۲-۱۳) این تصرف در کائنات به واسطه علومی است که شخص به طور اکتساب یا افاضه و الهام و وحی از آن برخوردار می‌شود. (النمل، ۴۰) چنین ولایت و تصرفاتی شرک و تفویض نیست، بلکه با تعلّم از عالم غیب، این علم، علم به نظام و روابط است که غلوّ هم به شمار نمی‌رود؛ چون قرآن به صراحت آن را بیان می‌نماید. باید توجه داشت تصرف در کائنات، بر حسب مصالح و مقتضیات خاص، به دو نحو تصور می‌شود؛ یکی این که به نفس ولیّ تأثیری اعطا شود که بتواند این تصرفات را بنماید (مثل آیاتی که در رابطه با حضرت سلیمان علیه السلام و بعضی از پیامبران دیگر آمده است) و دیگر این که خداوند، اکوان را مطیع و فرمان‌بر و مسخر او قرار می‌دهد. مانند: حضرت داود علیه السلام که خداوند آهن را طوری نرم کرد (سبأ، ۱۰) که ولیّ بتواند در آن تصرف نماید. (صافی گلبایگانی، ۷۰-۷۱)

ع-۱-۲. حضرت یوسف علیه السلام

قرآن در خصوص ولایت تکوینی یوسف نبی علیه السلام هم به مواردی اشاره می‌کند که احاطه تکوینی وی نشان داده شود. به‌عنوان مثال بیان می‌کند که ایشان، بینایی ازدست‌رفته حضرت یعقوب علیه السلام را دوباره برمی‌گرداند، چون از علم الهی و عاقبت امور و خواص اشیا، مطلع بوده و به اذن الهی پیراهن خود را اسباب شفای چشمان پدر قرار داده است. (یوسف، ۹۳-۹۶) یعنی حضرت یوسف علیه السلام می‌تواند به جهت عظمت روحی و برخورداری از مقام ولایت تکوینی که پیدا کرده است؛ در طبیعت تصرف نماید. (فیض کاشانی، ۴۶/۳)

ع-۱-۳. حضرت موسی علیه السلام

در مورد حضرت موسی علیه السلام در قرآن، داستان‌های مختلفی بیان شده است، از ازدها شدن عصای ایشان (النمل، ۱۰) گرفته تا دست تابان ایشان (طه، ۲۲-۲۳) که نشان از تصرف حضرت موسی علیه السلام در مسئله تکوین دارد و از آیات بزرگ خداوند دانسته شده است. (طبرسی، مجمع البیان، ۷۵۰/۴؛ فیض کاشانی، ۲۲۵/۲ و مغنیه، ۳۷۵/۳)

ع-۱-۴. حضرت عیسی علیه السلام

در قرآن حضرت عیسی علیه السلام، مظهر برخی صفات الهی معرفی شده است؛ از جمله: عالم‌الغیب، خالق، محیی و شافی؛ یعنی اموری چون شفای کور مادرزاد، زنده کردن مردگان و آفریدن پرنده‌ای از گل را برای اثبات مقام رسالت خود انجام داده است. البته براساس آیات، همه این امور از نیروی باطنی و اراده خلاق ایشان است که از اذن الهی سرچشمه گرفته است: «و اذ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِاِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِاِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْاَكْمَمَةَ وَ الْاَبْرَصَ بِاِذْنِي وَ اِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتِيَ بِاِذْنِي؛ وقتی که از گل، صورتی را به اذن من، ساختی و در آن دمیدی و به اذن من، پرنده می‌شد و کور مادرزاد و پیسی را به اذن من، شفا می‌دادی و مردگان را به اذن من، زنده می‌کردی.» (المائده، ۱۱۰) در این آیه،

خداوند نمی‌فرماید: خَلَقْتُ يَا اَنْفِخُ يَا اُبْرِيُّ، بلکه فعل، به پیامبر نسبت داده می‌شود، ولی با تکرارِ بَاذْنِی، ثابت می‌شود، مقام ولایت تکوینی که اجازه تصرف در اموراتی به ایشان داده شده است، به‌طور استقلالی نیست و با اذن الهی است.

۴-۱-۵. حضرت رسول اکرم ﷺ

قرآن به برخی از معجزات رسول خدا ﷺ اشاره می‌کند؛ از جمله در سوره القمر، آیات ۱-۲ که مورد اتفاق تمام مفسران است و ذیل تفسیر این آیه، موارد مختلفی از معجزات آن حضرت مطرح شده است و یا در سوره الاسراء، ۱ به معراج پیامبر اسلام ﷺ اشاره می‌کند که از بزرگ‌ترین کرامات آن حضرت به شمار می‌رود.

امیرالمؤمنین علیؑ نیز در خطبه قاصعه نهج البلاغه، به امر پیامبر حرکتِ درخت با ریشه و برگ را نقل می‌کند.

در کتب فریقین، کرامات بسیاری از حضرت نقل شده است. به‌عنوان مثال: در یکی از جنگ‌ها تیری به چشم یکی از اصحاب حضرت اصابت کرد، او از پیامبر استغاثه کرد و حضرت با دست خود چشم را به‌جای خود گذاشت به‌طوری‌که از چشم دیگرش بهتر شد. (طبرسی، زندگانی ۱۴ معصوم، ۲۹) عامل اصلی که موجب برخورداری از این کرامات می‌شود، عبودیت و بندگی بی‌شائبه است. خداوند در آیاتی به آن اشاره می‌کند: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ» (الاسراء، ۱) و «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (النجم، ۱۰). در این آیات خداوند پیامبر ﷺ را با واژه «عبد» معرفی می‌نماید.

ولایت تکوینی انبیا حقیقی است و تا زمانی‌که از مقام عبودیت و عصمت برخوردار است، اتفاق خواهد افتاد.

۴-۲. ولایت تکوینی غیرخداوند و انبیا

تصرفات ولایت تکوینی حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها) بر واسطه فیض قرار گرفتن او

دلالت دارد. یکی از مصادیق آن، جنبانیدن درخت خرماى خشکیده و خوردن از خرماى تازه است. (مریم، ۲۵) بنا بر نظر مفسران شیعه و سنی، این مسئله از کرامات مریم (سلام الله علیها) به شمار می‌رود و خداوند او را واسطه روئیدن و افتادن خرما از درخت می‌نماید. (فضل الله، ۶۷/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۷/۷۹۰) ابن عاشور این کرامت (تکان دادن درخت خشکیده و روئیدن خرماى تازه) را به دلیل قوت یقین و مرتبت او دانسته است. (ابن عاشور، ۲۸/۱۶) و نیز در آیه شریفه دریافت طعام الهی (آل عمران، ۳۷) به‌عنوان کرامتی برای ایشان (طباطبایی، ۱۷۳/۳ و فخر رازی، ۲۰۸/۸) و نقش واسطه‌گری وی در این مقام ثابت می‌گردد.

۳-۴. ولایت تکوینی ائمه معصومان علیهم‌السلام

نمونه‌های مشابهی از آنچه خداوند به انبیا عطا داشته، گاه در حق دیگر بندگان شایسته و افضل از همه امت‌ها نیز عطا فرموده است. (مکارم شیرازی، ۱۵۸/۹) اساساً آیات دال بر ولایت تکوینی انبیا، گذشته از طریق اولویت، بر ولایت تکوینی پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام دلالت دارند. دلیل اولویت، افضلیت ایشان نسبت به انبیا به دلایل فراوان در روایات (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ۲۶۲/۱ و صفار، ۷۴-۷۵ و ۲۲۷-۲۳۱) بیان شده است. نمود بارز ولایت تکوینی ائمه علیهم‌السلام در سایه عبودیت و عصمت و بهره‌مندی از علم‌غیب ایشان است. خداوند برای افاضه به خلق، وسایطی را در نظام خلقت، هم در تربیت انسان (ربوبیت تشریحی) و هم ولایت تکوینی و تصرف، به‌وجود آورده است. (جوادی آملی، ۵۶/۷)

انسان کامل به اذن خدا می‌تواند در ماده کائنات تصرف کند و این مقام عالیه را در یرتو بندگی و عبودیت مطلق، از خدا به‌دست آورده و به مقام امام برسد. امام به‌واسطه رسیدن به مقام عبودیت می‌تواند بر باطن قلوب، سیطره یابد و قلوب را به اذن خدا به مقاصد و غایات، رهبری کند. (حسینی تهرانی، ۱۴۴/۱)

روایات در باب ولایت تکوینی ائمه علیهم‌السلام، به‌حدی در منابع روایی شیعی فراوان است که

بیان آن‌ها نوشتار مستقلی را می‌طلبد؛ چنان‌که سیدهاشم بحرانی در کتاب *معاجز الائمة الائتی عشر و حر عاملی در کتاب اثبات الهداة بالانصوص و المعجزات و مجلسی در کتاب بحارالانوار* در جلد‌های ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۴۸ و ... روایات فراوانی را ذکر کرده‌اند.

بنابراین، امکان دارد که خداوند به خواصی از بندگانش، نسبت به فرشته و انسان، به سبب اظهار رفعت و علو شأن، یا تأیید آن‌ها و اتمام حجت بر دیگران، یا مصالح دیگر، ولایت و قدرت در تصرف در کائنات یا مأموریت‌های خاصی، همچون تدبیر امور، عطا کند تا در مواردی که فقط مأمورند، مأموریت خود را انجام دهند و در موارد دیگر برحسب مصالح و جهات ثانوی که در نظام کائنات پیش می‌آید، طبق آن مصلحت، تصرفاتی بنمایند. یا این‌که خداوند کائنات را مطیع و فرمان‌بر آن‌ها سازد تا برحسب اقتضا و مصلحت، هر تصرفی را که مصلحت دانستند انجام دهند. زیرا این تصرفات، استقلال و در عرض خالقیت و ربوبیت پروردگار قرار ندارد و شرک و باطل نیست و سبب خروج از دین نمی‌شود.

۵. آثار و ثمرات ولایت تکوینی

مقام ولایت تکوینی و کرامات ائمه معصومان علیهم‌السلام، امری است مسلم (با توجه به نمونه‌ها و گزارش‌های روایی) و اعتقاد به آن، نگاه انسان را به عالم و واسطه فیض بودن بین خدا و انسان تغییر می‌دهد. گرچه حدودمرز تسلط عبد صالح خدا، بر قلوب و ارواح و بر انسان و جهان، کاملاً روشن نیست و هرگز نمی‌توان قدرت و تسلط ایشان را به‌طور دقیق اندازه‌گیری کرد. همچنین در سعه و ضیق این مقام و حدود و مراتب آن بحث است. (صافی گلپایگانی، ۴۹) اما به‌طور کلی وحی، خبر داده است که ایشان دارای علم‌الکتاب و مجاری فیض الهی هستند و این وضع برای آن‌ها جزو سنت الهی است. (سبحانی، ۱۰۱) براساس صفاتی که دارند، این حد از تصرف در مورد ایشان عملی خواهد بود.

چنان‌که تاریخ از عصر رسالت تاکنون شاهد چنین رخدادها و هدایت‌هایی بوده است؛ به همین علت است که در تاریخ ائمه علیهم‌السلام مشاهده می‌شود که گاه با یک نگاه و بدون هیچ

سخنی، از کسی که دشمن اهل بیت علیهم السلام بوده، دوست‌دار واقعی می‌ساختند از جمله حربین یزید ریاحی و یا زهیر بن قین (مجلسی، بحار الانوار، ۳۷۱/۴۴)، در عرض چند ساعت با عنایت و لطف امام، سرتاپا متحول شده و به بالاترین مراتب هدایت و قرب دست یافتند. کسانی هم بوده‌اند که با مشرف شدن خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امامان معصوم علیهم السلام، در لحظه‌ای انقلاب و دگرگونی عجیبی در وجودشان ایجاد شد، به گونه‌ای که برنامه زندگیشان به کلی دگرگون تغییر کرد. این تحول و دگرگونی سریع و خارق‌العاده، از آثار «ولایت تکوینی» و تأثیرگذاری در نفوس قابل و لایق صورت می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۷۰/۹) برای بررسی دقیق‌تر آثار ولایت تکوینی، روایات دسته‌بندی می‌شود:

۵-۱. هدایت تکوینی امام

هدایت تکوینی امام به عنوان ولیّ خدا، ناظر به تجلی ولایت تکوینی الهی در عالم است. یعنی این شأن هدایتی امام، از سنخ رحمت الهی بر سر عموم مردم است و رابطه عاطفی امام سبب جذب دل‌های آماده است. بروز هدایت در سایه پذیرش ولایت امام متفاوت است:

۵-۱-۱. هدایت در سایه رابطه قلبی

یکی از ابعاد هدایت که در قرآن و منابع شیعی فراوان به آن اشاره شده، (افزون بر پذیرش ولایت) ارادت و محبت امامان معصوم علیهم السلام است. امام به اذن خدا می‌تواند در قلب انسان‌ها تصرف کند و هدایت باطنی و معنوی را به مؤمنان عطا نماید. از این‌رو مردم می‌توانند با امام، حتی در زمان غیبت ایشان، ارتباط عمیق قلبی و عاطفی برقرار کنند و او بی‌هیچ توقعی، غمخوار مردم باشد و با قدرت شگفت‌انگیز خود در صدد رفع مشکلات مردم برآید. چون در اثر محبت‌ورزی، رابطه عمیقی میان محب و محبوب برقرار شده و سبب کنار رفتن فاصله‌ها می‌شود. در سایه این ارتباط، بهره‌مندی علمی و عملی از خاندان رسول‌الله صلی الله علیه و آله که تجسم توحید و تمام خوبی‌هاست، حاصل می‌شود و حرکت صحیح انسان در مسیر توحید قرار می‌گیرد.

در روایات متعدد، امام ابراز محبت خود نسبت به مردم را در قالب‌های مختلف بیان می‌کند؛ از جمله در حدیثی آمده است: «سَأَلْتُ ابا جعفر علیه السلام عن قول الله (عَزَّوَجَلَّ) «فَأَمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» فَقَالَ يَا ابا خالد، النور و الله من آل محمد علیهم السلام الی یوم القیامه و هم و الله نور الذی انزل و هم و الله نور الله فی السماوات و فی الارض و الله یا ابا خالد لنور الامام فی قلوب المؤمنین انور من الشمس المُضیئه بالانهار و هم و الله ینورون قلوب المؤمنین و یحجب الله (عَزَّوَجَلَّ) نورهم عمّن یشاء فتظلم قلوبهم والله یا ابا خالد! لا یحبُّنا عبد و یتولَّنا حتّی یطهر الله قلبه و لا یطهر الله قلب عبد حتّی یسلم لنا و یکون سلماً لنا فاذا کان سلماً لنا سلّمه الله من شدید الحساب و آمنه من فزع یوم القیامه الاکبر؛ از امام باقر علیه السلام پرسیدم: تفسیر قول خدای (عزوجل) در مورد آیه «به خدا و رسولش و نوری که فرستاده‌ایم ایمان آورید.» چیست؟ حضرت فرمودند: «ای اباخالد! به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمه علیهم السلام از آل محمد علیهم السلام باشند تا روز قیامت، به خدا که ایشان‌اند همان نور خدا که فرو فرستاده، به خدا که ایشان‌اند نور خدا در آسمان‌ها و زمین، به خدا ای اباخالد! نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن‌تر است. به خدا که ائمه علیهم السلام دل‌های مؤمنین را منور می‌سازند و خدا از هرکس که بخواهد نور ایشان را پنهان می‌دارد، پس دل آن‌ها تاریک گردد. به خدا ای اباخالد! بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نمی‌کند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نمی‌کند تا اینکه با ما خالص شده باشد و آشتی کرده باشد و چون با ما سازش کرد، خدا از حساب سخت حفظش می‌کند و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش می‌سازد.» (کلینی، ۱/۱۴۹)

در این روایت، امام باقر علیه السلام، به رابطه ولایت و محبت با هدایت باطنی اشاره دارند و نورانی شدن و هدایت قلب مؤمن را از تصرف و ولایت ائمه علیهم السلام بر قلب فرد می‌دانند.

ارتباط میان ولیّ و مولی دوطرفه است؛ یعنی هم باید عبد نسبت به ولیّ ابراز محبت داشته باشد و هم مولی به نیازها و زمینه‌های هدایتی بندگان توجه کامل نماید. به طوری که در روایتی آمده است: «علی بن مهزیار در زمان امام جواد علیه السلام نامه‌ای به امام می‌نویسد و در

آن دو درخواست طلب می‌نماید؛ یکی از درخواست‌ها طلب دعاست، امام در پاسخ می‌فرماید: «کیف جعلک الله عندی، ربّما سمّیتک باسمک و نسبک، کثرة عنایتی بک و محبتی لک و معرفتی بما انت الیه فادام الله لک افضل ما رزقک من ذلک، رضی عنک برضای عنک، حفظک الله دفع الشر عنک برحمته و کتبتُ بخطّی؛ خداوند جایگاه خاصی از تو نزد من قرار داده، بارها تو را به اسم و نسبت دعا کرده‌ام، تمام توجه و محبت من به توست، دقیقاً می‌دانم چه کار می‌کنی، خداوند از این محبت من بیشتر روزی تو کند و این محبت، افزایش پیدا کند، من از تو راضی هستم، خدا هم از تو راضی باشد و تو را حفظ کند و شر را از تو دفع کند و این نامه را من خودم برایت نوشتم (نه کاتب)». (طوسی، اختیار الرجال، ۵۵۱)

روایاتی از این قبیل، اوج توجه قلبی امام به عنوان ولی را نسبت به مردم نشان می‌دهد و آن امری که سبب هدایت می‌شود و قلب را تحت تأثیر قرار می‌دهد، همین تصرفات در قلب است. زمانی که انسان از این حد از توجه امام نسبت به خود، آگاه گردد و بداند که تحت اشراف کامل ولی خدا قرار دارد و به صورت ویژه مورد محبت امام واقع می‌شود، سعی در اطاعت از فرامین الهی و پرهیز از معاصی خواهد کرد؛ یعنی محبت امام، زمینه هدایت او را فراهم می‌کند و امام با تصرف در قلب او و ایجاد این محبت، درواقع او را هدایت کرده است.

۵-۱-۲. تأثیر گذاری علمی

ولایت رابطه‌ای صرفاً بر پایه محبت و تعلقات عاطفی نیست؛ بلکه علقه‌ای آگاهانه همراه با توجه، معرفت و بینش است. از این رو، ولایت مطلقه خداوند از احاطه و اشراف علمی او نسبت به ولایتمداران، حکایت می‌کند و درواقع شئون علمی ولایت، بر پایه این اشراف علمی صورت می‌گیرد. در ولایت‌های تنزیلی نیز این بعد از ولایت، قابل جستجو است. افرادی با تکیه بر نسبت خاصی که با ولی مطلق و حقیقی دارند، در ارتباط با مردم نیز از توجه و اشراف ویژه و آگاهانه‌ای نسبت به آن‌ها برخوردارند. (اسعدی، ۵۹) این علم

و اشراف خاص به دلیل آنکه از سر لطف و محبت امام است، برای مخاطب مایه امید و بشارت و نوید نصرت است و اثر ویژه‌ای در هدایت‌پذیری خواهد داشت. یکی از این پشتوانه‌های مهم این شأن، باور به امکان اتصال علم پیامبر و امام به عالم غیب است. این مرحله از هدایت، تنها شامل افرادی می‌شود که پذیرای مقام ولایت و امامت هستند و امام را در اخلاق، عقاید و اعمال مشایعت می‌کنند. این هدایت سبب اتصال انسان به منبع لاهوتی و اشراقی است و اشراقات امام همچون پرتو نوری دائماً به قلب انسان می‌تابد. در این رابطه در کتب حدیثی، مطالب فراوانی یافت می‌شود، برای نمونه: چگونگی ایمان آوردن جاثلیق مسیحی که بعد از اینکه پاسخ سؤالات خود را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام گرفت، به رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی او ایمان آورد. (ابن شهر آشوب، ۲/۲۵۷-۲۵۸؛ حرعاملی، اثبات الهداة، ۲/۳۴۲)

آنچه در این روایت و روایات نظیر آن می‌توان به صراحت یافت، ایمان افراد بعد از دستیابی به حقیقت است که آن حقیقت، به واسطه علم غیب فرد هادی یا علم کامل او به شریعت برای افراد نمایان شده است. به گونه‌ای که این میزان اشراف امام به حقایق دینی، سبب ایمان آوردن جاثلیق مسیحی شد.

امامت علمی امام، به صورت مستقیم و به طور عام برای همه امکان‌پذیر نیست، از این رو گاهی در ارتباط با کشف حقایق از اسرار عالم یا حل مسئله یا مشکلی در زمینه معارف و احکام الهی است که افراد برجسته‌ای چون شیخ مفید (معلم، ۲۱۶)، مقدس اردبیلی (مجلسی، بحار الانوار، ۱۷۴/۵۲) و سید بحر العلوم (معلم، ۲۲-۲۴، برگرفته از عبقری حسان، ۲/۹۹) از آن بهره‌مند شده‌اند.

۵-۱-۳. توفیق عمل بخشیدن (به نحو معجزه و کرامت یا استجابت دعا)

این بعد از ولایت تکوینی، نسبت به اهل ولایت و تصرف در شئون آنان است. مؤمنان در سایه این بعد، زندگی و رفتارهای خود را بر مدار اطاعت و تسلیم سامان می‌دهند و به

جذباتی چون توفیق عمل صالح، ذکر دائم، نماز اول وقت، تشریف به حج، نماز شب و... نائل می‌گردند. این تصرفات را معجزات فعلی (قدردان قراملکی، ۷۰) نیز می‌نامند که اولیای الهی در راستای رسالت خود و با اذن الهی مجرای صفات فعلی خداوند در عالم هستی قرار می‌گیرند و مبدأ تصرفاتی در عالم می‌شوند تا اعتماد مردم را جلب و معاندان را محکوم و مؤمنان را آرامش بخشند؛ در ادامه، به آیاتی از قرآن مجید که بیانگر، جلوه‌هایی از موارد مذکور است، اشاره می‌شود:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...» و کسانی که در راه ما تلاش کنند، حتماً آن‌ها را هدایت خواهیم کرد...» (العنکبوت، ۶۹) و نیز «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ...»؛ ای کسانی که ایمان آوردید! اگر تقوا پیشه کنید، خداوند برای شما فرقان قرار می‌دهد و بدی‌های شما را می‌پوشاند و شما را می‌آمزد...» (الانفال، ۲۹) این توفیقات گاهی رنگ فردی و گاهی رنگ اجتماعی دارند. ائمه معصومین علیهم‌السلام برای هدایت و راهنمایی برخی افراد، از روش‌های متنوعی استفاده می‌کردند و این‌گونه نبوده است که همواره با سخن و موعظه به ارشاد و هدایت مردم بپردازند؛ بلکه گاهی با تصرفی که در عالم تکوین داشتند، بر مخاطبین خود اتمام حجت می‌کردند و با اعطای توفیقاتی، زمینه‌های هدایت به معارف و انجام وظایف و تکالیف دینی را بیشتر فراهم می‌کردند.

در روایات، موارد فراوانی از کرامات ائمه معصومین علیهم‌السلام را می‌بینیم که حاکی از تصرف ولایی مستقیم یا غیرمستقیم ایشان در هدایت معنوی افراد است که گاهی با دعای ایشان تحقق می‌یابد و گاهی مقارن با مطالبه مردم از آن‌ها بوده که به اذن الهی صورت می‌گیرد. زمانی هم به وسیله و به فعل ایشان انجام می‌شده است؛ به‌گونه‌ای که مردم با دیدن این تصرفات متأثر شده، یقین پیدا می‌کردند و یا شکشان برطرف می‌شد. در این صورت نفوذ معنوی معصومین علیهم‌السلام به اذن الهی، در قلوب آماده پذیرش سخن حق و نفوس لایق، اثر گذاشته و دفعتاً انقلاب و تحولی در آن‌ها پدید می‌آمد؛ و پس از آن حادثه، برنامه زندگی

شاهدان، به کلی تغییر می‌کرد. این تحول و دگرگونی سریع، چیزی نبود جز هدایت باطنی و تأثیر ولایت تکوینی معصومین علیهم‌السلام در نفوس قابل هدایت.

در نهایت ذکر این نکته لازم است که: تنها کسانی شایستگی آن را دارند که عهده‌دار هدایت دیگران شوند که خود بدون هدایت شدن از سوی دیگری، از هدایت بی‌واسطه الهی برخوردار باشند. (یونس، ۳۵) از نظر تاریخی و مصادیق افراد، می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد: هدایت شدن حسن بن فضال، بر اثر دعای امام رضا علیه‌السلام. (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲/۲۱۹) یا توفیقی که برای علامه طباطبایی در امر تحصیل حاصل شد. (قاسم‌لو، ۳۷) و نیز راهنمایی که برای ایشان به وجود آمد و از عنایات امیرالمؤمنین علیه‌السلام بهره‌مند شدند. (مختاری، ۱۸۶)

براساس شواهد عینی ذکر شده و نیز اشارات روایات، می‌توان به این نتیجه رسید که امکان بهره‌مندی افراد از راه‌های غیرعادی وجود دارد و با توجه به زمینه‌های فرد، توفیقات روزافزونی، حاصل خواهد شد که به یمن ولایت امام معصوم خواهد بود و هرچه اتصال به امام معصوم بیشتر باشد، زمینه‌های کسب توفیقات و بهره‌مندی عنایات الهی بیشتر خواهد شد. دلیل این عنایات، تصرف امام در عالم تکوین است.

۵-۲. تصرف عملی در کائنات

اصل تصرفات تکوینی برخی از اولیای الهی در عالم خلقت، مورد تردید نیست؛ نمونه‌هایی از این تصرفات متکی به علوم ویژه را در باره پیامبران و یا حتی شاگردان خاص آنان، می‌توان در آیاتی ملاحظه کرد (النمل، ۴۰؛ الکهف، ۶۵-۸۲). پشتوانه این شأن ولایی در حدیث قدسی قرب نوافل (کلینی، ۲/۳۵۲) بیان شده که قرب حاصل از بندگی خدا، سبب نزدیکی به کانون کمال و قدرت می‌شود و تبع این نزدیکی، قدرت تصرف در عالم به وجود می‌آید البته به اذن الهی.

در فرازهای مختلفی از زیارت جامعه کبیره به این تصرفات کائنات، توسط ائمه اشاره شده

است: «بکم فتح الله و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء»: خداوند به واسطه آنان نزول نعمتهایش را آغاز می کند و باران را می فرستد و حتی آسمان را نگه می دارد. در فراز دیگر: «ومساکن برکة الله»: هم اصل نزول نعمت به وساطت آنان است و هم برکت داشتن آن نعمت‌ها.

۵-۳. دخالت در سرنوشت اخروی اعمال

اولیای الهی در آخرت به اذن الهی در ارزش گذاری و توزین اعمال نقش دارند و به تعبیر روایات، قسمت کننده بهشت و جهنم هستند. در روایات فراوانی در منابع فریقین، از امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عنوان "قسیم الجنة و النار" یاد شده است. (نک: قندوزی، ینابیع المودة، ۸۳؛ این شهر آشوب، ۱/۳۷۴؛ حسینی طهرانی، ۱/۱۹۰-۱۴۸) علاوه بر این، پذیرش ولایت ائمه علیهم السلام، سبب مورد شفاعت قرار گرفتن در روز قیامت خواهد بود. (زیارت جامعه کبیره) و نیز این پذیرش، سبب نجات از پرتگاه هلاکت و آتش دوزخ خواهد بود. «و انقذنا من شفاجر الفلکات و من النار».

نتایج مقاله

از مجموع آیات و روایات و نظرات اندیشمندان اسلامی نتایج زیر قابل حصول است:

۱. ولایت مانند حقیقت وجود، دارای مراتب و درجاتی است. «ولاء تصرف» یا «ولاء معنوی»، بالاترین مراتب ولایت است. ولایت، نوعی اقتدار و تسلط فوق العاده تکوینی است.
۲. ائمه معصومین علیهم السلام واسطه فیض الهی هستند؛ یعنی ایشان توانسته اند به عنوان عبد صالح خدا، تمام ظرفیت‌های معنوی خود را کامل نموده و به واسطه عبودیت محض از پروردگارشان، این صعود و رشد معنوی را که خود حائز آن هستند، (با اذن الهی) به انسان‌های دیگر در حد ظرفیتشان ارائه دهند. در واقع ائمه معصومین علیهم السلام، واسطه‌های فیض از مبدأ فیاض الهی هستند و این ولایت در عرض ولایت تکوینی خداوند نیست تا متعارض با توحید افعالی و ربوبی شود. به تعبیری ولایت معصومین علیهم السلام تجلی ولایت خداوند است و

نسبت دادن انجام اموری به معصومین علیهم السلام از باب وسیله و ابزارِ قابلی است.

۳. ولایت‌باوری افراطی و تفریطی هر دو باطل است و آنچه موردقبول واقع می‌گردد؛ دیدگاه متعادل شیعی به این معناست که آنچه سبب خروج از دین می‌شود، قائل به تأثیر استقلال‌ی و در عرض خالق برای ذوات مقدسه بودن است والا اگر کسی در عالم تکوین، معتقد باشد که خداوند، جهان و انسان را به سبب وجود انسان‌های کامل (یعنی پیامبر اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام) آفریده و به برکت وجود آنان به مخلوقات رزق و روزی می‌دهد و آنان می‌توانند به اذن و مشیت الهی، کارهای خارق‌العاده انجام دهند، کفر و شرک نیست.
۴. به دلیل دارا بودن مقام ولایت تکوینی، امام با تصرف در ضمیر و جان انسان‌ها به هدایت، رهبری و سرپرستی ایشان می‌پردازد و در چهارچوب‌هایی که کاستی‌هایی از انسان سرمی‌زند، با علم و قدرت خاص خود، آن کاستی‌ها را از میان برده و انسان را به منزل مقصود می‌رساند و این از آثار و تبعات ولایت تکوینی است.

کتابشناسی

۱. قرآن مجید
۲. آملی، حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، بیروت: الطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۶ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، نجف، مکتبه الداوری، ۱۳۸۵ق.
۴. همو، عیون اخبار الرضا، تهران: جهان، ۳۷۸ق.
۵. همو، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۶. همو، امالی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳.
۷. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۸. ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغه، بیروت: دار العلم للعالمین، ۱۹۸۷م.
۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التئیر، تونس، دار سحنون، ۱۹۹۷م.
۱۰. اسعدی، محمد، ولایت و امامت پژوهی از منظر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ش.
۱۱. اصفهانی، محمدحسین، حاشیه کتاب المکاسب، قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۷ق.
۱۲. آلوسی، محمود، روح المعانی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۳. بروجردی، سید حسین، تفسیر الصراط المستقیم، محقق: غلامرضا بروجردی، قم: انصاریان، ۱۴۱۶ق.
۱۴. الجوهری، ابو نصر اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت، تنظیم: محمود صادقی، قم: اسرا، ۱۳۸۲.
۱۶. همو، ولایت در قرآن، قم: مرکز نشر رجاء، ۱۳۷۶.
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت ﷺ لاحیاء التراث، ۱۳۶۷.
۱۸. همو، اثبات الهداه، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ق.
۱۹. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۸ش.
۲۰. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، امام شناسی، مشهد: انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۲۸ق.
۲۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۲. راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، تصحیح مؤسسه الامام المهدي ﷺ، قم، مؤسسه امام مهدی ﷺ، ۱۴۰۹ق.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۴. سبحانی، ولایت تکوینی و تشریحی از دیدگاه علم و فلسفه، قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق ﷺ، ۱۳۸۲ش.
۲۵. سید رضی، محمدحسین، نهج البلاغه، مترجم: علی شیروانی، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۶.
۲۶. شاه رجیبیان، غلامرضا، گستره ولایت تکوینی اهل بیت ﷺ در اصول کافی و بصائر الدرجات، امامت پژوهی، ۱۳۹۲، ش ۹.
۲۷. شوشتری (تستری)، نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: مکتبه الآیه المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، ولایت تکوینی و ولایت تشریحی، قم: مرکز تنظیم و نشر حضرت آیه الله العظمی صافی، ۱۳۸۷ش.

۲۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۳۲. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۸۴.
۳۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، تهران: مؤسسه نبوی الحدیثه، [بی تا].
۳۵. همو، اختیار معرفة الرجال (رجال الکثنی)، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
۳۶. طیب، عبدالحسین، کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام، بی جا، ۱۳۶۲.
۳۷. الفخر الرازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۸. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
۳۹. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴۰. فیض کاشانی، ملاحسن، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۷۳ش.
۴۱. فیومی، احمدبن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۴۲. قاسملو، یعقوب، طیب عاشقان: خاطرات و اشعار علامه طباطبایی (ره)، نسیم حیات، ۱۳۷۹.
۴۳. قدردان قراملکی، محمد حسن، امامت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
۴۴. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، قم: اسوه، ۱۳۷۵ش.
۴۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۶. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶.
۴۷. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرآیند تکامل، مترجم: هاشم ایزدپناه، انتشارات کویر، ۱۳۹۸.
۴۸. مصباح یزدی، محمد تقی، آفتاب ولایت، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
۴۹. مطهری، مرتضی، فطرت، تهران: صدرا، ۱۳۵۶ش.
۵۰. همو، ولاءها و ولایتها، تهران: صدرا، ۱۳۶۹ش.
۵۱. معلم، سیدجواد، برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، انتشارات تکسوار حجاز، ۱۳۸۳.
۵۲. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۵۴. مفید، محمد بن نعمان، مصنفات شیخ مفید، محقق و پژوهشگر: نجف، مهدی، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۵۵. همو، الارشاد، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۵۶. الموسوی الخویی، ابوالقاسم، المصباح الفقاهة، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق.